

یوسف ویساریونوویچ استالین

مارکسیسم و مسائل زبان‌شناسی

ترجمه

دکتر محمد رضا اصلانی

www.ketab.ir

تجرب

تهران ۱۴۰۰

این کتاب ترجمه‌ای است از
Marxism and problems of linguistics
 J.V. Stalin
 Foreign Languages Publishing House, Moscow

کتاب بهار: لواسان، خیابان معلم، شماره ۳۷، طبقه زیر هم کف (تلفن: ۰۹۱۲ ۱۲۲ ۶۰۰۸)

مارکسیسم و مسائل زبان‌شناسی

یوسف ویساریونوویچ استالین

ترجمه دکتر محمدرضا اصلانی

ویراسته دکتر نازنین خلیلی‌پور

چاپ اول ۱۴۰۰

شمارگان ۵۰۰

صفحه‌آرا: مریم درخشان گلریز

طراح جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

سرشناسه:

استالین، یوسف ویساریونوویچ ۱۸۷۹-۱۹۵۳ م.

Stalin, Joseph, 1878-1953

عنوان و نام پدیدآور: مارکسیسم و مسائل زبان‌شناسی، یوسف ویساریونوویچ استالین؛ ترجمه محمدرضا اصلانی (همدان).

مشخصات نشر: تهران: کتاب بهار، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۰۲ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸۶۲۲۰۶۷۰۳۳۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Marksizm i voprosy jazykoznanija

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «Marxism and problems of linguistics» به فارسی برگردانده شده است.

یادداشت: کتابنامه: ص ۹۷-۱۰۲.

موضوع: زبان

موضوع: Language and languages

شناسه‌ی افزوده: اصلانی، محمدرضا، ۱۳۴۷، مترجم

رده‌بندی کنگره: p۴۹

رده‌بندی دیویی: ۴۰۰

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۷۳۳۹۱۰

وضعیت رکورد: فیا

فروشگاه: انتشارات آگاه، خیابان انقلاب بین متیری جاوید و ۱۲ فروردین، شماره ۱۳۴۰، تلفن: ۰۶۶۴۶۷۳۲۳، agahbookshop.com

مراکز پخش: پیام امروز (۶۶ ۴۸ ۶۵ ۳۵)، صدای معاصر (۶۶ ۹۷ ۸۵ ۸۲)

۳۰۰۰۰ تومان

فهرست

- ۷..... پیشگفتار مترجم
- ۷..... اشاراتی کوتاه به زندگی و مرگ استالین
- ۱۴..... زبان‌شناسی و استالین
- ۱۷..... درباره مارکسیسم در زبان‌شناسی
- درباره پاره‌ای از مسائل زبان‌شناسی
- ۴۵..... در جواب رفیق کراشنینیکووا
- ۵۳..... در جواب رفیق سانزیف (۲۹ ژوئن ۱۹۵۰)
- ۵۵..... برای رفقا دی. بلکین و اس. فورر (۱۱ ژوئیه ۱۹۵۰)
- ۵۹..... در جواب رفیق ای. خولوپوف (۲۸ ژوئیه ۱۹۵۴)
- ۶۲..... چند مثال در تبیین پاسخ استالین به خوپولوف
- ۶۷..... پیوست: پیوستگی صورت‌ها: زبان، ملت، استالین (مایکل جی. اسمیت)

پیشگفتار مترجم

اشاراتی کوتاه به زندگی و مرگ استالین^۱

مردم روسیه! از پیشوا و معلم بزرگمان، استالین محبوب، در پیشروی به سوی کمونیسم پیروی کنید! استالین نشان ماست! استالین آینده ماست! استالین خوشبختی ماست.^۲

به نظر استالین اشتراک در فضای زندگی مان به ما یاد می‌دهد که به جای «من» کاپیتالیست، مانند «ما»ی کمونیست فکر کنیم. [همان‌طور که] صبح‌ها اغلب، وقتی برای توالف صف می‌کشیم، سرودهای میهن پرستانه می‌خوانیم.^۳

در اتحاد جماهیر شوروی سابق، کنار آبراه ولگادان، مجسمه بزرگی قرار داشت که ساخته دست زندانیان بود. روزی نگهبان مجسمه متوجه شد سر مجسمه با فضولات پرنده‌ها آلوده شده است. برای استراحت روی آن می‌نشینند پر شده است. مسئولان فوراً راه‌حلی پیدا کردند. آن‌ها برق فشارقوی به سر مجسمه وصل کردند. از آن پس کنار

۱. مطالبی که در این قسمت آمده تلخیصی است از: راژینسکی، ادوارد (۱۳۹۰). نخستین زندگی‌نامه استالین بر پایه اسناد جدید نکان‌دهنده پرونده‌های مخفی روسیه. ترجمه دکتر مهوش غلامی. تهران: اطلاعات.

۲. یلچین، یوجین (۱۳۹۴). شکستن دماغ استالین. ترجمه شهاب‌الدین عباسی. تهران: مروارید.

۳. همان.

مجسمه پر شد از اجساد پرندگان، و هر روز صبح نگهبانی وظیفه داشت که آن‌ها را به خاک بسپارد. چندی نگذشت که خاک‌های اطراف مجسمه غنی شد و گل‌های بسیار آنجا روید. آن مجسمه پاکیزه که به دوردست‌ها نگاه می‌کرد تندیس مردی بود که سرفصل‌نوی را در تاریخ معاصر روسیه آغاز کرد و کسی نبود جز یوسیف ویسارونوویچ استالین.

دیدگاه‌هایی که تاریخ‌نویسان جهان درباره او دارند به‌غایت متناقض و شگفت‌انگیز است. عده‌ای او را رهبری یگانه می‌پندارند که در جنگی مصیبت‌بار روسیه را از چنگ آلمان هیتلری نجات داد و شکست حتمی را به پیروزی جاودانه تبدیل کرد؛ در دوره حکومتش بی‌سوادی ریشه‌کن شد؛ موقعیت‌های شغلی افزایش یافت؛ تحصیلات و خدمات پزشکی رایگان شد و خلق اتحاد شوروی از شر تیفوس و مالاریا نجات پیدا کرد؛ همچنین پیشرفت‌های پزشکی باعث شد طول عمر متوسط شهروندان افزایش یابد. افزون بر این‌ها زنان از تحصیلات کافی و حقوق برابر با مردان برخوردار شدند؛ آن‌ها برای اولین بار امکان یافتند تا نوزادان خود را در بیمارستان به دنیا بیاورند.

برخی دیگر استالین را روستازاده فقیر گرگی می‌پندارند که پله‌های ترقی را طی کرد و در نهایت به ژنرالی مهم و تأثیرگذار تبدیل شد. حاکمیت او فوار و نشیب‌های بسیار داشت و کارنامه‌اش آمیخته به نیکی و پلشتی است.

با این حال کم نیستند کسانی که او را دیکتاتوری مقتدر و خون‌ریز می‌پندارند که نزدیک به سی سال حاکم بلامنازع اتحاد جماهیر شوروی بود. او در طی این مدت دستور تیزباران صدها هزار تن را صادر کرد و هزاران تن را به اردوگاه‌های کار اجباری تبعید کرد.

در همین باره بعدها تروتسکی^۱ گفت: «رژیم استالین، با وجود اینکه رود خون به راه انداخت، از رژیم لنین جداست.» این مرد عجیب حتی در تابستان‌ها هم چکمه می‌پوشید تا با رفتاری نمادین نشان دهد انقلاب جهانی شوروی همواره در حال نبرد

۱. Lev Davidovich Trótskiy (۱۸۷۹-۱۹۴۰): فیلسوف، متفکر، سیاستمدار و نظریه‌پرداز مارکسیست.

است. استالین از چنان نیروی خارق‌العاده‌ای برخوردار بود که حتی وینستون چرچیل را به احترام وادار کرد.

یوری بوریسوف^۱ از مدیران صنعتی مهم دوران استالین خاطره‌ای نقل می‌کند از زمانی که برای اولین بار با استالین دست داد، و اینکه چگونه دوان‌دوان به خانه‌اش رفت، به‌سوی گهواره نوزادش شتافت و دستش را بر سر او نهاد تا پسرش نیز گرمای دست استالین را در وجودش حس کند.

در آن زمان رسم بود شاگردان مدرسه هر سال در زادروز تولد استالین کارت تبریکی برایش ارسال کنند. آن‌ها وقتی استالین را در حال خواندن نامه‌ها تصور می‌کردند، از شدت هیجان می‌لرزیدند.

به روایت برخی دایرة‌المعارف‌ها، استالین (جوگاشویلی)^۲ در بیست‌ویکم دسامبر ۱۸۷۹ به دنیا آمد. ولی طبق اسناد محرمانه رسمی اتحاد جماهیر شوروی او متولد شانزدهم دسامبر ۱۸۷۸ است که هفدهم دسامبر غسل تعمید یافت.

پدر استالین خیاطی و رشک‌سته و دائم‌الخمری سنگدل بود که مدام همسر و فرزندش را کتک می‌زد و سرانجام آن‌ها را رها کرد و رفت. بعدها گفتند که او در نزاع با چند مرد مست جانش را از دست داده است.

مادر استالین در خانه‌ها کار می‌کرد و لباس می‌شست. در گرجستان حتی شرورترین و پست‌ترین جنایتکاران نیز به مادر خود احترام می‌گذارند، ولی استالین همیشه مادرش را پیرزنی بدکاره خطاب می‌کرد. استالین بعد از هفده‌سالگی به‌ندرت به دیدن مادرش رفت و هرگز نامه‌ای برایش ننوشت و حتی در تشییع جنازه‌اش شرکت نکرد. گویا استالین در یکی از همان ملاقات‌های اندک به مادرش گفته بود: «مادر، چرا مرا آن‌طور شدید کتک می‌زدی؟» مادرش پاسخ داده بود: «برای اینکه امروز این‌طور در زندگی موفق شوی.» بعد از این پاسخ، مادر سؤال کرده بود: «یوسف، حالا تو دقیقاً

1. Yuri Borisov

۲. نام خانوادگی اصلی او جوگاشویلی است؛ از دهه سوم زندگی به بعد لقب «استالین» به معنی پولادین را برای خود برگزید. [ویراستار]

چه‌کاره هستی؟» استالین گفته بود: «آیا تزار را به خاطر داری؟ خب من هم مثل تزار هستم.» مادرش هم با ساده‌لوحی گفته بود: «اما اگر کشیش شده بودی، بهتر بود.»

سوالی که همیشه ذهن استالین کودک را آزار می‌داد این بود: «چرا مسیح خنجر نکشید؟» استالین در مدرسه جذب گروه‌های انقلابی زیرزمینی شد و آن‌قدر در بحث‌های داغ مارکسیستی کارگران شرکت کرد که در نهایت از مدرسه اخراج شد. او در دوران انقلاب روسیه حتی سردهسته گروه‌هایی بود که برای تأمین نیازهای مالی فعالیت‌های بلشویکی بانک‌ها را سرقت می‌کردند.

استالین لنین را همچون خدا می‌پرستید، طبق افکار او زندگی می‌کرد و چنان دقیق تقلیدش بود که بعدها به شوخی استالین را «پای چپ لنین» نامیدند.

آرامشگر لنین جامعه‌ای بی طبقه است که در آن پول منسوخ، و زمین‌های کشاورزی به‌طور اشتراکی عادلانه تقسیم شده است تا کسی نتواند بگوید «این مال من است.» به همین سبب وقتی استالین برای اولین بار قدم به کاخ کرملین گذاشت گفت: «این همه چیزهای لوکس اشرافی به چه درد می‌خورد؟» و بعد با لگد آینه عتیقه‌ای را خرد کرد و همه لوازم گرانبهای اتاق را دور ریخت.

استالین در تبیین ازین رفتن مفهوم عبارت «مال من» همیشه این داستان را تعریف می‌کرد:

فرانسیس قدیس به مردم یاد داد که بدون دارایی زندگی کنند. روزی راهبی از او پرسید: «آیا می‌توانم حداقل یک انجیل از آن خودم داشته باشم؟» فرانسیس قدیس جواب داد: «اگر امروز انجیل خاص خودت را داشته باشی، فردا شروع به دستور دادن می‌کنی و به یکی می‌گویی برو آن انجیل من را بیاور.»

استالین سال‌ها عضو کمیته مرکزی بلشویک‌ها و شورای نظامی انقلاب، سردبیر روزنامه رسمی پراودا^۱ و کمیسر خلق در امور ملل و بازرسی کارگران و دهقانان بود؛ او

۱. *Pravda* (حقیقت): روزنامه‌ای روسی که از ۱۹۱۲ تا ۱۹۹۱ روزنامه رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. پس از انحلال حزب، پراودا توقیف و بسته شد. بعداً سردبیر وقت روزنامه، گنادی زیوگانوف، روزنامه را به چند سرمایه‌گذار یونانی به‌ظاهر کمونیست فروخت. در ۱۹۹۷ حزب کمونیست فدراسیون روسیه مالکیت روزنامه پراودا را دوباره به دست آورد. پراودا پیش از فروپاشی شوروی سیصد عضو تحریریه داشت و امروزه حدود پنجاه عضو دارد و فعال است که سبک آن جنجالی نویسی و عوامانه است. [ویراستار]

همچنین در جنگ‌های داخلی روسیه با لهستان و جبهه‌های مختلف ارتش سرخ حضوری فعالانه داشت.

خودکشی همسر اول و دوم و مرگ پسرش یاکوف جوگاشویلی^۱ او را به مرز جنون کشانده بود. استالین عملاً سازمان چکا یا «کمسیون مبارزه با ضدانقلاب و خرابکاری» را به عهده گرفت و به «شمشیر مجازات در دست انقلاب» تبدیل شد. او مردی بود با اراده پولادین که از بازی‌های خونین بیم نداشت. جمله همیشگی او این بود: «می‌توانی دشمن را ببخشی، اما اول باید او را نابود کنی.» این گفته او یادآور جمله معروف لنین هم بود که «با دستکش سفید نمی‌توان انقلاب کرد.»

چکای استالین در اندک‌زمانی زندان‌ها را از آریستوکرات‌ها، افسران و کارمندان اعتصابی، روزنامه‌نگاران و نویسندگان ناراضی پر کرد. در زندان‌های زنان، اکنون همسران و دختران افراد پرنفوذ دیروز با زنان بدکاره و دزد هم‌سلول بودند. شایعه‌ای در شهر پر شده بود که جنایتکاران خطرناک با پرداخت مبلغی شب‌ها به سلول زنان می‌روند!

اما اوج عملیات چکا، «ترور سرخ»، دوم سپتامبر ۱۹۱۸ بود که سیل خون در روسیه جاری کرد. ترورها از تیرباران خاندان امپراتوری در زیرزمین‌ها شروع شد؛ پس از آن، خیابان‌های اوکراین پر شد از اجساد یهودیان با شکم‌های دریده. ترور به رقابت و مسابقه‌ای وسیع در سطح ملی تبدیل شد و فهرست افرادی که باید می‌مردند در سراسر کشور به دیوارها چسبانده شد.

از چهارم دسامبر ۱۹۲۰، موج چکا برای نابودی کلیساها و محو تمام جلسه‌های مذهبی آغاز شد. در مدرسه‌ها به کودکان آموزش داده می‌شد تمثال‌های قدیسان را از

۱. Iakob Iosebis dze Jugashvili (۱۹۰۷-۱۹۴۳): فرزند ارشد استالین که در جنگ جهانی دوم در خدمت ارتش سرخ می‌جنگید و به اسارت آلمانی‌ها درآمد. استالین پیشنهاد معاوضه او با فیلد مارشال آلمانی اسیر را نپذیرفت. دست‌آخر، یاکوف در اردوگاه کار اجباری زاکسن‌هاوزن آگاهانه به سمت سیم‌های خاردار فرار کرد تا به او شلیک کنند و کشته شود. در برخی منابع آمده که این تیراندازی ناموفق بوده و یاکوف جوگاشویلی بعداً خودکشی کرده است که تردیدهای فراوانی درباره صحت آن وجود دارد. [ویراستار]

کلیساهای به مدرسه بیاورند و آتش بزنند. طی همین فرایند به تدریج تثلیث بلشویکی مارکس، لنین و استالین جانشین تثلیث مسیحیت شد.

گولاگ‌زایی^۱، اشتراکی‌سازی اجباری کشاورزی و مکانیزه کردن مزارع بزرگ با مشارکت فعال فقرا از دیگر پروژه‌های مهم استالین برای ترویج عدالت بود. در همان زمان تعداد زیادی از اهالی گولاگ‌ها، یا همان روستاییان به‌ظاهر ثروتمند، تیرباران شدند. پنجاه‌هزار خانواده یعنی حدود چهارصد هزار تن به مناطق دور دست شمالی، اورال، قزاقستان و سیبری تبعید شدند تا زمین‌های لم‌یزرع را شخم بزنند و به کشت بپردازند. در میان آن‌ها گروه‌سومی هم بودند که دور از خانه‌های خود، در مزارع تعاونی، اسکان داده شده بودند. مأموران اداره سیاسی مردان نگویند بخت را، در حالی که زنانشان ضجه می‌کشیدند، سوار گاری می‌کردند. آن‌ها با اندوه خانه‌های خالی را می‌نگریستند که سالیان میاز در آن‌ها زندگی کرده بودند. آینده آن‌ها در کلبه‌های تاریک و سرد مناطق شمالی، در بیابان‌های قحطی‌زده‌ای بود که با سیم‌های خاردار محصور بود. در گزارش‌های ارسالی، از تراکتورهایی سخن به میان آمده است که گور گولاگ‌ها را می‌کنند. البته چندی نگذشت که خود اعضای اصلی کمیسیون پاکسازی در این گورهای بی‌نشان دفن شدند.

رفقای حزبی استالین نیز از این اعدام‌ها بی‌نصیب نبودند و چند وقت یک‌بار به بهانه‌های واهی راهی کارزار مرگ می‌شدند. نکته جالب آنکه در دادگاه‌های آنچنانی استالین همه قاضی‌هایی که حکم‌های اعدام را امضا می‌کردند، بعدها خود نیز به هلاکت رسیدند. اعدایانی که عازانه تقاضای عفو می‌کردند، چنین می‌گفتند: «من در برابر سرزمین مادری‌ام، حزبم، مردم و دولت زانو می‌زنم و طلب بخشش می‌کنم.»

۱. گولاگ سرواژه یا مخفف «اداره کل اردوگاه‌های کار و اصلاح» به زبان روسی است. این اردوگاه‌های کار اجباری در نواحی دورافتاده اتحاد جماهیر شوروی از قبیل سیبری، استپ‌های قزاقستان و بیابان‌های ترکمنستان در دوره یوسیف استالین بودند که مخالفان حزب کمونیست و نیز مردم بی‌گناه ثروتمند، یا حتی کسانی را که تهمت به آن‌ها زده شده بود با تمام اعضای خانواده به آنجا می‌فرستادند و به آن‌ها لقب «گولاگ» نیز می‌دادند. [ویراستار]